

شناخت تحریم آمریکا علیه ایران

فریده فرهی^۱

گفته می‌شود دولت آمریکا با لحنی شدید، علیه آنچه رفتار غیرقابل قبول از جانب ایران می‌داند، سخن می‌گوید و اظهارات خود را با اقدامات قاطعی دنبال می‌کند. برآستی نیز ویژگی سیاست خارجی آمریکا طی دو سال گذشته، انجام یک سلسله اقدامات فزاینده در جهت محدودسازی فعالیتهای اقتصادی ایران بوده است. البته آغاز تیرگی روابط ایران و آمریکا به دوران وقوع انقلاب باز می‌گردد، ولی دو دستورالعمل اجرایی (شماره‌های ۱۲۹۵۷ و ۱۲۹۵۹) که در ۱۹۹۵ توسط رئیس جمهور آمریکا به امضا رسید، روابط دو کشور را وارد بُعد جدیدی از خصومت نمود. بدین معنی که دستورالعمل مذکور، سلسله تحریمهایی را به طور یک جانبه^۲ علیه ایران عنوان داشت و تمام شرکتهای آمریکایی را از انجام فعالیتهای تجاری و سرمایه گذاری در ایران ممنوع ساخت. ابتدا تصور می‌رفت که کلیتون با صدور عجولانه این دستورالعملها، سعی در جلوگیری از تصویب لوایح شدیدتری که کنگره آمریکا به دنبال آن بود، داشته است. اما وقایع بعدی نشان داد که احساسات و گرایشهای ضد ایران نیروی محرکه خود را در کنگره داشته و در نهایت همین نیرو باعث تصویب قانون فراگیری به نام "قانون سال

۱. دکتر فریده فرهی، عضو هیئت تحریریه مجله The Iranian Journal of International Affairs دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.
از خانم مرضیه سافیان که در ترجمه و آقای فرهاد بهبهانی که در ویراستاری این مقاله با اینجانب همکاری نموده‌اند، تشکر می‌نمایم.

2. unilateral

۱۹۹۶ تحریمهای ایران و لیبی^۱ گردید. این قانون مانند قانون بی سابقه هلمز- برتون^۲ علیه کوبا، استفاده از کنترل‌های تجاری و سرمایه‌گذاری برای مقاصد سیاست خارجی را وارد قلمرو ناشناخته‌ای گردانید. کنگره آمریکا در این قانون قید نموده که "سیاست ایالات متحده این است که از طریق محدودسازی گسترش توانایی ایران برای کشف، استخراج و پالایش منابع نفتی یا انتقال آنها از طریق خط لوله، ایران را از توان حمایت تروریسم بین‌المللی و تأمین بودجه برای ساخت یا خرید تسلیحات امحاء جمعی و وسائل پرتاب آنها محروم گرداند."^۳ استفاده از ابزار تحریم توسط آمریکا در واقع آنقدرها هم غیرعادی نیست. در سالهای اخیر این کشور ابزار تحریم را بیش از هر کشور دیگری به کار گرفته است. ۸۰ درصد تحریمها در دهه ۸۰ میلادی توسط آمریکا اعمال شد و انجام آنها بیش از ۷۰ بار از سال ۱۹۴۱- از زمانی که دولت روزولت حمل و نقل نفت و ارسال قطعات فلزی را به ژاپن متوقف ساخت- به وقوع پیوسته است. طبق یک مطالعه جامع در مورد تحریمهای اعمال شده، به طور کلی هدف از کاربرد تحریمها، مجازات کشورهای بوده‌است که ثروت و امنیت آمریکا و متحدان او را مورد تهدید قرار می‌داده‌اند. همچنین دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و پیگیری سیاست تجاری استراتژیک و مناسبات تجاری از جمله مقاصد آمریکا بشمار می‌رفته‌است.^۴ اما مانند قانون تحریم هلمز- برتون علیه کوبا، آنچه در قانون جدید توجه همگان را به خود جلب کرده و بیشترین انتقادات را در برداشته است، تهدید نسبت به شهروندان کشور سوم می‌باشد که مسئله تحریم اقتصادی را از طریق استفاده از حوزه قضایی فرا سرزمینی^۳ مطرح می‌سازد. در حقیقت قانون مزبور خواستار اجرای یک نظام چندجانبه تحریمی^۴ علیه ایران می‌باشد که این منظور را از طریق تلاشهای دیپلماتیک (چه در مجامع بین‌المللی نظیر سازمان ملل و چه از طریق روابط دوجانبه با متحدان آمریکا) و یا از راه اعمال تحریم علیه اشخاصی که با علم به قانون مصوب آمریکا اقدام به سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار (یا مجموعه‌ای از چند سرمایه‌گذاری حداکثر ۱۰ میلیون دلاری که در یک دوره دوازده ماهه معادل یا بیش از ۴۰ میلیون دلار گردد) در ایران نمایند- که مستقیماً و به طور قابل ملاحظه‌ای به افزایش توان ایران در توسعه منابع نفتی اش کمک کند- دنبال می‌نماید.

به‌رغم شباهتی که هر دو تحریم کوبا و ایران به لحاظ مطرح نمودن مسئله قلمرو

1. Iran and Libya Sanctions Act of 1996
2. Helms- Burton
3. extra- territorial jurisdiction
4. multilateral sanctions regime

قضایی فراسرزمینی دارند، تحریم کوبا ماهیتاً دارای تفاوت‌هایی است؛ زیرا مباحثی را مطرح می‌سازد که هنوز تحریم ایران و لیبی آنها را لمس نکرده‌است. قدر مسلم نزدیکی و مجاورت کوبا با آمریکا، فعالیت‌های اقتصادی آمریکا در کوبای قبل از انقلاب و جامعه بسیار فعال و در تبعید کوبایی در آمریکا، قانون آزادی و همبستگی دموکراتیک کوبا (لیبرتاد)^۱ و توصیه‌های قید شده در آن قانون را- درخصوص چگونگی به قدرت رسیدن دولت به اصطلاح دموکراتیک در آن کشور- تحت تأثیر قراردادده است.^۲ قانون تحریم علیه ایران و لیبی، در مقایسه با قانون مزبور نسبتاً موجز بوده و هیچ مطلبی در مورد شکل حکومتی که آمریکا مایل است در این کشورها زمام امور را در دست گیرد، ارائه نمی‌دهد. تفاوت مهم‌تر، نوع سازوکاری است که این دو قانون درخصوص روابط میان دو مرجع قانون‌گذاری و اجرایی در آمریکا مورد اشاره قرار می‌دهد. همانگونه که ناظری مورشکاف و دقیق در خصوص قانون لیبرتاد بیان نموده، این قانون، با ارائه راهی به سوی "دموکراسی" و جلوگیری از راههای دیگر که ممکن است به ادغام کوبا در اقتصاد جهانی- بدون تغییر در رهبری آن کشور- منجر شود، در اساس بیانگر عدم اطمینان قوه مقننه به رئیس‌جمهور می‌باشد.^(۳)

در ماده (ه) ۱۰۲ قانون لیبرتاد آمده‌است که تحریم اقتصادی کوبا "که در اول مارس ۱۹۹۶ به اجرا در خواهد آمد... بر طبق بخش ۲۰۴ این قانون به قوت خود باقی خواهد ماند." بنابراین نه تنها اختیارات رئیس‌جمهور جهت تعدیل مقررات از او گرفته شده، بلکه بر طبق گفته لوینفلد^۳ به نظر می‌رسد که:

التزام به تجدید سالانه تحریم اقتصادی (و اختیار عدم تجدید آن) حذف [از متن قانون] گردیده است. ماده ۲۰۴ این قانون به رئیس‌جمهور اختیار گام برداشتن در جهت تعلیق تحریم را می‌دهد ولی تنها زمانی که به کنگره تضمین داده شود که یک دولت انتقالی، یعنی دولتی بدون فیدل کاسترو و برادر او، در کوبا زمام امور را به دست گرفته باشد.^(۴)

1. The Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act.

۲. قانون لیبرتاد دارای ۴ عنوان است. ۳ عنوان آن به تحریم و حقوق مالکیت آمریکا اختصاص دارد. اما در عنوان دوم این قانون آمده‌است که قبل از آنکه آمریکا هر دولتی را در کوبا به رسمیت بشناسد، چه رسد به آنکه با آن مذاکره نماید، تمام فعالیت‌های سیاسی باید قانونی شود، تمام زندانی‌های سیاسی باید آزاد شوند، حقوق بشر باید حمایت شود، قوه قضایی مستقل ایجاد شود، وزارت امنیت داخلی منحل شود، انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی سازماندهی شود و رهبری جدید به غیر از فیدل و راتول کاسترو مستقر شود.

3. Lowenfeld

برخلاف قانون لیبرتاد، قانون تحریم ایران و لیبی قدرت و اختیارات فراوانی به رئیس جمهور می‌دهد. رئیس جمهور می‌تواند دو مورد مجازات (و یا بیشتر را که در قانون توصیف شده) اعمال نماید. موارد مذکور شامل اقلام زیر می‌باشد:

۱. عدم تأیید هیچ نوع ضمانت‌نامه، بیمه نامه، افزایش اعتبار یا مشارکت در گسترش اعتبار برای شخص (حقوقی یا حقیقی) مورد مجازات توسط بانک صادرات- واردات ایالات متحده آمریکا؛

۲. دستور عدم صدور جواز یا حق صادرات کالا یا تکنولوژی به شخص مورد مجازات؛

۳. منع وام یا اعتبار بیش از ۱۰ میلیون دلار در یک دوره ۱۲ ماهه از سوی هریک از نهادهای مالی ایالات متحده؛

۴. ایجاد محدودیتهایی برای نهادهای مالی که در ایران فعالیت دارند؛

۵. منع هر نوع معامله توسط دولت آمریکا برای تدارکات و تهیه کالا یا خدمات با شخص مورد مجازات؛

۶. در صورت مقتضی، وضع مجازاتهایی به منظور محدود کردن واردات مربوط به شخص مورد مجازات بر طبق قانون وضعیت اضطراری اقتصاد بین‌المللی.

در عین حال، رئیس جمهور می‌تواند از اعمال تحریم علیه شهروندان یک کشور صرفنظر کرده یا تحریمهای اعمال شده را لغو نماید، به شرط آنکه کشور مزبور اقدامات مؤثری نظیر تحریم اقتصادی (که البته الزامی نیست) علیه ایران به انجام رساند. رئیس جمهور آمریکا فقط موظف است که کمیته‌های مربوطه کنگره را از هدف خود ظرف مدت ۳۰ روز قبل از اجرای لغو تحریم مطلع (و فقط مطلع) سازد. این اختیار لغو یا صرفنظر نمودن از تحریم، در مورد مقوله مبهم منافع ملی نیز وجود دارد. رئیس جمهور حتی حق دارد تحریم را به کل خاتمه دهد، "اگر او تشخیص دهد و در مقابل کمیته‌های مربوطه مجلسین گواهی نماید" که ایران از تلاشهای خود در جهت طراحی، توسعه، ساخت یا به دست آوردن ادوات انفجار هسته‌ای یا مواد و تکنولوژی آن، سلاحهای شیمیایی و میکروبی، موشکهای بالیستیک و تکنولوژی پرتاب موشکهای بالیستیک دست برداشته و از فهرست کشورهای که درگیر اقدامات تروریستی در سطح جهان می‌باشند، خارج شده است." بالاخره، برخلاف قانون لیبرتاد، قانون تحریم ایران و لیبی دارای ضرب‌الاجل بوده و ۵ سال پس از تاریخ تصویب آن قابل اجرا نمی‌باشد و بنابراین خودبه‌خود به ارزیابی مجدد سیاست آمریکا در قبال دو کشور ایران و لیبی می‌انجامد.

حال اگر بپذیریم که مهم‌ترین سؤال در مورد شناخت هر نوع تحریم، این باشد که "چه کسی سعی دارد کدام کشوری را وادار به انجام چه کاری بنماید" (۵)، تحلیل عواملی که منجر به اعمال تحریم‌های مختلف می‌گردد، تفاوتها و شباهتهای دو قانون تحریم کوبا و ایران و بازتاب سیاسی آنها را روشن خواهد نمود. بر همین پایه، در ادامه این نوشتار به بحث کلی درخصوص نقش تحریم در سیاست خارجی آمریکا پرداخته شده و سپس تحلیلی از آنچه قانون تحریم ایران و لیبی، بویژه درخصوص سیاستهای آمریکا به ما می‌گوید، ارائه خواهد گردید. بخش آخر به تأثیرهای سیاسی تحلیل حاضر بر ایران اختصاص دارد.

تحریم به عنوان سیاست اقتصادی

به طور کلی تحریم اقتصادی، همراه با دیپلماسی، اقدامات نظامی و غیره، به عنوان ابزار مناسبی از سوی دولتها جهت تحت نفوذ قراردادن سایر کشورها، در راستای نیل به مقاصدی که با اهداف آنها در تضاد است، به حساب آمده و به کار گرفته شده است. اما در سالهای اخیر، به رغم تکرار فزاینده تحریم از سوی آمریکا، باور عمومی در آن کشور این بوده که تحریم اقتصادی، زیاد کارساز نیست. به همین دلیل و احتمالاً به لحاظ اهمیتی که تحریم به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا پیدا کرده، سعی بیشتری در جهت توصیف شرایطی که تحت آن تحریم بهتر عمل نموده و یا به عبارت دیگر، شرایطی که طبق آن تحریم بتواند به طور موفقیت بار اهداف سیاست خارجی آمریکا را بر آورده سازد، صورت گرفته است.

اگر چه بدون شک آنچه در ذیل می‌آید، توان ارائه پیچیدگی‌های مباحث را ندارد، با وجود این سه تفسیر متفاوت درخصوص فایده و کارایی تحریم را می‌توان در میان این مباحث جستجو نمود. این تفاسیر لزوماً جدا از یکدیگر به کار نرفته و همین موضوع احتمالاً به ابهام مباحث درخصوص انگیزه‌های آمریکا در اعمال تحریم کمک نموده است. به همین دلیل، به رغم پیچیدگی مباحث، تشریح جداگانه هر یک از تفاسیر، احتمالاً کمکی به روشن شدن موضوع خواهد بود.

اولین تفسیر را شاید بتوان به عنوان سودگراترین^۱ رویکرد معرفی کرد که نمونه بارز آن توسط مؤسسه اقتصاد بین‌المللی^۲ ارائه گردیده است. تحقیق این مؤسسه ۱۱۶ مورد تحریم را که از سال ۱۹۴۱ از سوی آمریکا اعمال شده مورد بررسی قرار داده و رهنمودهایی با هدف به

1. utilitarian

2. The Institute for International Economics

حداکثر رساندن کارایی تحریم اقتصادی ارائه می‌نماید.^(۹) این رهنمودها بر موارد زیر تأکید دارد:

۱. اهداف متعارف برای تحریم امکان موفقیت بیشتری در مقایسه با طرحهای بزرگی چون تغییر حکومت بدست می‌دهد؛
 ۲. حمایت بالاتر از سوی جامعه بین‌الملل؛
 ۳. تأکید بر کشورهای دوست؛ زیرا آنها در مقایسه با کشورهای رقیب، واکنش مساعدتری نسبت به فشارها نشان می‌دهند؛
 ۴. اعمال قاطعانه تحریم که زمان کمتری به کشور مورد تحریم جهت یافتن شرکای تجاری جدید و حمایت سیاسی می‌دهد؛
 ۵. برنامه‌ریزی پیشاپیش در مورد اهداف و امکان موفقیت تحریم در این ارتباط، به طور کلی تحریمهایی که برای کشور تحریم‌کننده هزینه‌های زیادی در بردارند، در مقایسه با تحریمهایی که هزینه‌های متعارفی را می‌طلبند، کمتر امکان موفقیت دارد.
- در این نوع تحلیل، تحریم به عنوان ابزار اجبار و تهدید مطرح می‌شود: "یعنی فشار برای تغییر در سیاستها، قابلیتها، و حکومتهای کشورهای مورد هدف." این طرز تفکر، بر حرکت سریع، علیه حکومتهای دوست یا نسبتاً ضعیف جهت نیل به اهداف متعارف تأکید دارد. از این دیدگاه، تحریم ایران صرفاً سیاستی نامناسب و غیرکارا قلمداد می‌شود. اهداف این تحریم، اگر نگوئیم غیرمتعارف است، بطور قطع مبهم می‌باشد. هدف اعلام شده برای اعمال تحریم، "جلوگیری از ایران در حمایت از تروریسم بین‌المللی و تأمین مالی توسعه و کسب سلاحهای کشتار جمعی و ابزار حمل و پرتاب آن از طریق محدود کردن توسعه توان این کشور" تعریف شده است. اما همان‌گونه که برای همگان مشخص است، تمام فعالیتهایی که به ایران نسبت داده می‌شود، توسط این کشور انکار گردیده و بسیاری از کشورهای دیگر نیز نسبت به آن ابراز تردید نموده‌اند؛ زیرا همگی می‌دانند که حتی اگر اتهامات علیه ایران بجا باشد، ایران بدترین متخلف در زمینه‌های مزبور محسوب نمی‌شود. بنابراین اهداف ذکر شده از دو جهت غیرمتعارف است. اگر اتهامات نسبت داده شده به ایران صحت داشته باشد، مشاهده تغییر عمده در رفتار یک رقیب و دشمن، انتظاری غیرمنطقی است. و اگر اتهامات علیه ایران حقیقت نداشته باشد، قانون تحریم هیچ‌گونه نشانه‌ای برای تغییر جهت به موقع سیاست آمریکا ارائه نمی‌دهد. آمریکا می‌تواند تا ابد ایران را متهم نماید، ایران نیز مطمئناً مصرا نه اتهامات را انکار نموده و به همین ترتیب بازی ادامه خواهد یافت.
- چنانکه طرفداران تحریم به عنوان ابزار تهدید در سیاست خارجی آمریکا مطرح

کرده‌اند، نمونه‌های موفق تحریم اقتصادی به ما می‌آموزد که محتوای هدف یا ارزشی که جامعه بین‌الملل سعی در تقویت آن دارد، در موفقیت بالقوه تحریمها مؤثر است.^(۷) برای نمونه در مورد آفریقای جنوبی، برابری نژادی در سطح جهان کاملاً مورد قبول واقع شده بود و شکی وجود نداشت که نظام موجود در آفریقای جنوبی مانع تحقق چنین ارزشی می‌گردد. اما در ارتباط با ایران، مخالفان تحریم در درون آمریکا معتقدند که اهداف آن مبهم است و با فقدان حمایت بین‌المللی و حتی حمایت اندک در داخل آمریکا روبروست، که این مخالفت‌های درونی از سوی افرادی است که با امر تجارت سروکار دارند و نگران هزینه‌های اقتصادی تحریم علیه نه فقط ایران، بلکه شرکای عمده اقتصادی آمریکا می‌باشند.

به طور خلاصه، از این دیدگاه تحریم ایران توسط آمریکا فکر مناسبی در نظر گرفته نمی‌شود، نه به خاطر آنکه ایران به طور ناعادلانه‌ای قربانی گردیده، بلکه به این دلیل که تحریم مزبور برخی قوانین رفتاری بین‌المللی را نقض می‌نماید. بنابراین، تحریم نه تنها نتایج دلخواه در مورد ایران را به دست نخواهد آورد، بلکه باعث می‌شود که آمریکا بهای سنگینی در از دست دادن شأن و جایگاه سیاسی خود - اگر نگریم منافع اقتصادی - بپردازد.^(۸) این امر حتی در شرایطی که آمریکا بتواند مانور نمایشی و رضایتبخشی را ارائه دهد و از هزینه بالای جنگ اجتناب ورزد، صادق خواهد بود.^(۹)

اما مانورهای نمایشی در عصر فرمان‌شناسی یا سبیرنتیک^۱، نشانه‌ها و ارتباطات، ممکن است با بی‌توجهی و برداشت ساده‌انگاری که به تحریم اقتصادی فقط به عنوان ابزار تهدید علیه کشورهای مورد هدف می‌نگرند، مواجه باشد. در واقع، نظریه دیگری نیز وجود دارد که مخاطبان تحریم اقتصادی را متعدد دانسته و حتی کشور مورد هدف را از مهم‌ترین آنها در نظر نمی‌گیرد. در عین حال، اهداف مضاعفی علاوه بر تهدید اقتصادی علیه کشور مورد هدف ممکن است مدنظر باشد.

بالدوین^۲ یکی از حامیان این نظریه، معتقد است که فشار اقتصادی اغلب از اهداف تحریم‌های اقتصادی بشمار رفته، اما برخلاف سایرین او بر این باور است که صرف به بار آوردن هزینه‌های اقتصادی برای کشور مورد هدف را باید اقدامی موفقیت‌آمیز تلقی کرد، حتی اگر کشور مورد هدف رفتار و یا سیاست خارجی خود را تغییر ندهد. این دیدگاه مطابق نظریه دولت کلینتون، کنگره آمریکا و تحلیل‌گران سیاسی چون پاتریک کلاوسون^۳ است که همواره

1. cybernetics

2. Baldwin

3. Patrick Clawson

به هزینه‌های عدم توافق ایران با خواسته‌های آمریکا، به عنوان انگیزه‌ای جهت تشدید تحریم علیه ایران، اشاره می‌کنند.^(۱۰) طبق تحلیل بالدوین، دولت کلینتون از تحریم به عنوان وسیله ارتباطاتی استفاده می‌کند. البته تبادل اطلاعات در این قالب فقط بیانگر احساسات و نظریات نیست. بلکه نقشی ابزاری نیز ایفا می‌کند، یعنی برحسب محاسبات باید منافع کشور تحریم‌کننده را نیز ارتقا دهد. اطلاعاتی که دولت کلینتون در مورد آمریکا ارائه می‌دهد، شامل مطالبی از این قبیل می‌باشد: "آمریکا تاچه حد در مورد مسئله بخصوصی نگران است؛ مقاصد و نیت آن در صورت بروز برخی اعمال چیست؛ آمریکا تا چه حد نسبت به موضع خود متعهد می‌باشد؛ و در صورتی که سایرین تقاضاهای این کشور را برآورده نسازند، چه مجازات‌هایی می‌تواند اعمال کند."^(۱۱) بنابراین مطابق این نظریه، هدف آمریکا از تحریمها این است که نشان دهد تا چه حد در ممانعت ایران از انجام اعمال "شرارت‌آمیز" در خلیج فارس و سراسر جهان مصمم است. از آنجا که بخشنامه‌های اجرایی پیشین نتوانسته تغییری در رفتار ایران به وجود آورد، تحریم جدید ممکن است در راستای ارائه تعهد و یا نمایش رهبری آمریکا- حتی به بهای از دست رفتن منافع آن- اعمال شده باشد. حامیان این نظریه معتقدند که اعمال رهبری، مستلزم پرداخت هزینه جهت دستیابی به اهداف مورد نظر می‌باشد. اگر چنین نظریه‌ای درست باشد، نمایش رهبری را نمی‌توان صرفاً در ارتباط با ایران مطرح کرد. در حقیقت اینکه تحریم اخیر بیشتر فعالیتهای تجاری و سرمایه‌گذاری متحدان آمریکا را مدنظر دارد، خود بیانگر اهداف مضاعف و پیچیده‌ای است که آمریکا در سر دارد.

نگاهی اجمالی به بیانات و دیدگاههای رسمی افرادی که در اعمال تحریم تأثیر داشته‌اند، نشان می‌دهد که آمریکا حداقل اهداف زیر را در ارتباط با کشورهای مختلف در نظر داشته است:

۱. در مورد ایران: کاستن از تمایل ایران انقلابی به صدور انقلاب یا به گفته آمریکا "تروریسم"؛ کاهش قابلیت‌های ایران در مورد مذکور؛ ایجاد تنگناهایی برای ایرانیان به دلیل حمایت از انقلاب. اگر چه آمریکا صریحاً انتظار سرنگونی جمهوری اسلامی را رد می‌کند، اما احتمالاً امید به آن را نیز از دست نداده است؛

۲. در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس: نشان دادن مخالفت شدید آمریکا نسبت به عملگرایی اسلامی^۱ و از سوی دیگر، ایجاد اطمینان در دولتهای محافظه‌کار، هشدار به حرکت‌های اسلامی و آگاه ساختن دولتهای منطقه در این خصوص که آمریکا در مورد فرآیند

صلح جدی بوده و اقدامات شدیدی در مخالفت یا گسترش اسلام‌گرایی به سبک ایران (یعنی اسلامی که آمریکا را دشمن عمده خود معرفی می‌کند) صورت خواهد داد؛

۳. در مورد متحدان آمریکا: نشان دادن قدرت و عزم تصمیم‌گیری مداوم آمریکا در جهت پیشگامی در فرآیند صلح خاورمیانه و مخالفت با هرگونه حرکتی که بخواهد نظم جهانی را - که براساس منافع و اصول آمریکا شکل گرفته - بویژه در خلیج فارس، زیر سؤال برد. همچنین نشان دادن اراده آمریکا در استفاده از قدرت خود، حتی به بهای سنگین و معرفی سیاست پیشگامی آن با ارائه نمونه‌ها و بر شمردن هزینه‌هایی که عدم پیروی از آن سیاستها به بار خواهد آورد؛

۴. در مورد سایر دولتهای ملی در جهان سوم: نشان دادن رهبری آمریکا در جهان و مخالفت با نوع بخصوصی از اسلام‌گرایی.

مسئله در ارتباط با اهداف فوق نظریه‌های مخالفی نیز وجود دارد و با توجه به اعتراضات درخصوص مسئله قلمرو قضایی فراسرزمینی، موفقیت سیاستهای آمریکا باید مورد ارزیابی قرار گیرد. اما موضوع مهم در اینجا این است که اهداف تحریم در مقایسه با اهداف کاملاً سودگرا که پیشتر توصیف گردید، به مراتب پیچیده‌تر می‌باشد.

همان‌گونه که بالذوین اشاره می‌کند، اعمال تحریم ممکن است به خاطر فقدان هرگونه اقدام جایگزین صورت گیرد. به عبارت دیگر، چنانکه آمریکا اقدام اخیر را ننموده و دست روی دست می‌گذاشت - بویژه با وجود تحریمهای تجاری و سرمایه‌گذاری آمریکا و بهبود روابط اروپا با ایران - می‌توانست نشانه‌هایی از عدم نگرانی و تعهد آمریکا را به ایران انتقال دهد که درست مخالف تمایل سیاستگزاران کشور می‌بود. از سوی دیگر، دیپلماسی در پشت درهای بسته در ارتباط با ایران تاریخ خطرناکی را به یاد سیاستگزاران آمریکا می‌آورد و اقدامات نظامی در تمام محافل با مخالفت روبرو می‌گردد. بنابراین، از نظر رهبران سیاسی آمریکا، باید به طریقی عدم رضایت آمریکا به گوش جهانیان - خاصه اروپا، که با تردید به رهبری و تفوق آمریکا در خلیج فارس می‌نگرد - رسانیده می‌شد.

اگر تحلیل فوق از اهداف آمریکا صحت داشته باشد، در این صورت تحریم اخیر علیه شرکتی که با ایران همکاری می‌کنند، شاید چندان با ایران مرتبط نبوده و بیشتر نشانگر تصمیم آمریکا در حمایت از منافع ملی و تعهد خود باشد. اگر همان‌گونه که طراحان سیاست خارجی آتی آمریکا بیان می‌کنند، تهدید عمده نسبت به آمریکا ضعف خود آن کشور در ابراز و اعمال قاطعانه خواسته‌ها و منافع خود است،^(۱۲) بنابراین، بهترین موضع یک اقدام فوق‌العاده - مانند استفاده از قلمرو قضایی فراسرزمینی در جهت اعلام تعهدات جدید آن

کشور- خواهد بود. توافق با نظریهٔ بالدوین در زمینهٔ استفاده از تحریم، به معنای قبول این نظریه است که اگر کشوری درصدد نشان دادن رهبری و تعهد خویش است، باید ارادهٔ دست زدن به اقدامات پرهزینه را داشته باشد. از این چشم انداز، قانون لیبرتاد و قانون تحریم ایران و لیبی، در مقولهٔ اقدامات فوق العاده و پرهزینه قرار می گیرند که موفقیت آن براساس برتری فزاینده نقش آمریکا در جهان تعیین می گردد. نکتهٔ دیگر این است که در صورت موفقیت و یا عدم موفقیت این خط مشی، سیاست خارجی اخیر آمریکا کاملاً دستور کار محافظه کاران را دنبال می نماید. بدین ترتیب که شکست سیاست خارجی آمریکا در سالهای اخیر به دلیل انتخابهای غلط آن کشور تلقی نمی گردد، بلکه در عدم نشان دادن قدرت از سوی آمریکا دیده می شود. به عبارت دیگر، در جهانی که تنها از طریق نشان دادن قدرت می توان به آن "نظم" داد، باید قامت را راست نگاه داشت و با قاطعیت عمل کرد.

تحریم از این دیدگاه، اشاره به این دارد که اجرای سیاستهای تحریم و استفاده از آن به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا لزوماً معلول موفقیت آنان در دستیابی به اهداف مورد نظر (تغییر رفتار ایران) بشمار نمی رود. اهداف جاه طلبانه تر و ابراز نشده ای را باید در سیاست خارجی آمریکا و تلاش آن کشور جهت کسب برتری جهانی مدنظر قرار داد. این رویکرد هنوز بر استفاده از تحریم به عنوان ابزار فشار تأکید نموده ولی سعی در گسترش درک اهداف مخاطبان آن را دارد.

با وجود این، تفکر دیگری نیز درخصوص استفاده از تحریم وجود دارد که به طور کلی دیدگاه و نظریهٔ ابزارگرا^۱ را در ارتباط با تحریم رد می کند، به رغم اینکه با برخی از مباحثی که در رویکرد دوم بیان شد، موافقت دارد.

تحریم و گروههای فشار

کمپفر و لوینبرگ^۲ با نظریهٔ بالدوین مبنی بر آنکه استفاده از تحریم به عنوان ابزار سیاست خارجی متناظر با اهداف اعلام شده نمی باشد، موافقت. ولی برخلاف بالدوین، آنها استفاده از مفهوم اهداف- حتی به معنای اهداف گسترده تر- را رها نموده و معتقدند که همانند سیاستهای حکومتها به طور کلی، تحریم به عنوان سیاست خارجی در نتیجهٔ فشار گروههای ذی نفع اعمال می شود.^(۱۳) البته، نوع تحریم اقتصادی باید بستگی به اهداف- واقعی و نه

1. instrumentalist

2. Kaempfer and Lowenberg

اهداف اعلامی - داشته باشد؛ زیرا در کشور مورد تحریم نیز گروه‌های ذی‌نفع در سیاست تأثیرگذار هستند. اما در هر صورت این نکته قابل تأمل است که در این دیدگاه، درک تحریم منوط به نحوه فعل و انفعال ما بین گروه‌های فشار و ذی‌نفع داخلی است. البته باید متذکر شد که در مورد تحریم علیه ایران، این نوع درک کمی دشوار است؛ زیرا برخلاف تحریم‌های علیه کوبا یا آفریقای جنوبی، به سهولت نمی‌توان گروه‌های فشار را که در اعمال تحریم می‌توانستند ذی‌نفع باشند، توصیف نمود. جامعه ایرانی در تبعید زیاد فعال نبوده و به آن فعالیت محدودی نیز که وجود دارد به دیده شک و تردید نگریسته می‌شود. گروه‌های حامی حقوق بشر نیز درگیر موضوع نبوده‌اند؛ زیرا احتمالاً با "موارد حادثی"، مانند نیجریه، برمه و غیره مواجه می‌باشند. در واقع، بر طبق گزارشها، زمانی که کمیسیون امور مالی (راهها و طریقه‌ها)^۱ کنگره آمریکا به بحث در مورد لایحه تحریم علیه ایران پرداخته، تنها یک گروه خارجی از کنگره بر سر میز مذاکره نشسته بود، که آن هم کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (ایپک)^۲ یا گروه فشار اسرائیل در آمریکا می‌باشد. (۱۴) ایپک به شکل دهی لایحه مشابهی در جهت مبارزه با "تروریسم" ایران و تصویب آن در سنای آمریکا به اتفاق آرا کمک نموده بود. طبق گزارش وال استریت ژورنال، کمیته مزبور تهدیدهایی نیز علیه شرکت‌هایی که در پی سرمایه‌گذاری ایران بوده‌اند اعمال کرده و حتی از طریق شبکه اینترنت، اطلاعات نامساعد علیه ایران پخش نموده‌است.

این چنین شدت عمل و تعصباتی در قبال ایران از چه ناشی می‌شود؟ مقاله وال استریت ژورنال بجای نوعی نظریه توطئه، که توصیف‌کننده طرح عظیمی در جهت بی‌ثبات سازی رژیم ایران باشد، به توضیح پیچیده منافع و انگیزه‌ها پرداخته و کم‌وبیش درخصوص ماهیت سیاست گروه‌های فشار در آمریکای معاصر مطالب جالبی را ارائه می‌دهد. برطبق ادعای نویسندگان مقاله، گرین برگر و لاند^۳ از نظر ایپک، لایحه تحریم فقط راهی برای مبارزه با تروریسم بین‌المللی نیست، بلکه لایحه مزبور به این سازمان امکان ادامه حیات و بازیافت وجهه سیاسی می‌دهد. ظاهراً در سالهای اخیر این گروه با معضل جدیدی روبرو بوده‌است. طی چند سال گذشته، تمایل اسرائیل به برقراری صلح با همسایگان عرب و روابط صمیمانه‌تر با واشنگتن، اهداف ایپک را در حاله‌ای از ابهام فرو برده‌است. بر همین اساس این نظریه اذعان می‌دارد:

1. Ways and Means Committee
2. The American- Israel Public Affairs Committee
3. Greenberger and Lande

این گروه دیگر نیازی به بسیج سربازان خود جهت ختنی نمودن فروش سلاح از سوی آمریکا به کشورهای عربی و یا ایراد تهمت به یاسر عرفات نداشت. از سوی دیگر، یهودیان آمریکا در مورد مسائل و آینده بیت‌المقدس و چشم‌انداز دولت فلسطین اختلاف عقیده پیدا کرده بودند. اتفاق نظر در مورد اسرائیل کم‌رنگ گردیده و این از جایگاه محوری ایپک در سیاستهای یهودیان آمریکا کاسته است.

از جمله تحولات دیگر، تغییر در سیاستهای اسرائیل و ظهور مجدد حزب کارگر را می‌توان نام برد که برخلاف حزب لیکود مورد حمایت بسیاری از اعضای ایپک نبوده و مذاکره مستقیم با کاخ سفید را ترجیح می‌داد. گرین برگر و لاند معتقدند:

ایپک که دچار شوک شده و در جستجوی راهی بود تا همچنان مطرح بماند، ابزار تمام عیار خود را در سناتور آلفونس داماتو یافت. این جمهوری‌خواه ایالت نیویورک از سال ۱۹۹۳ لوایح متناوب و گسترده‌ای در ارتباط با تحریم ایران ارائه داده بود. به‌رغم عداوت و دشمنی کلی در قبال ایران، کنگره این لوایح را در دستور کار خود قرار نمی‌داد. ایپک متوجه شد که تلاش سازمان یافته در جهت تعریف مجدد این لوایح ضروری است. این گروه فشار تصمیم گرفت که مانند لوکوموتیو عمل نماید. زمانی که جمهوری‌خواهان در اوایل ۱۹۹۵ قدرت را در کنگره به دست گرفتند، و سناتور داماتو به ریاست کمیته بانکداری منصوب گردید، سرنوشت لایحه و ایپک در شرف تغییر بود.

مذاکرات میان داماتو و ایپک از یک سو و کاخ سفید و مجلس نمایندگان از سوی دیگر ادامه یافت. لایحه اولیه داماتو شامل تحریمهای تجاری ثانویه نیز بود که با مخالفت کاخ سفید روبرو شد؛ زیرا به اعتقاد کاخ سفید قوانین تجارت جهانی را نقض می‌نمود. در مجلس نمایندگان نیز، به‌رغم تصویب لایحه به اتفاق آرا توسط کمیته روابط بین‌الملل، گروههای ذی‌نفع به طور مرسوم مخالفت خود را با تحریمهای تجاری ثانویه اعلام نمودند (بویژه بیل آرچر نماینده تگزاس و رئیس کمیسیون امور مالی، بشدت با تحریمهای تجاری ثانویه مخالفت نمود). ایپک نقشی کلیدی میان دو کمیته را ایفا نمود. تحریم تجاری ثانویه متوقف شد، تلاش در جهت تعمیم تحریم به بانکهایی که تأمین مالی قراردادهای انرژی در ایران را به عهده می‌گیرند، با شکست روبرو شد ولی تحریم سرمایه‌گذاری ثانویه در جای خود باقی ماند.

نوع تحلیلی که گرین برگر و لاند ارائه می‌دهند، به خوبی با چارچوب نظری سیاست گروه‌های ذی‌نفع که توسط کمپفر و لوینبرگ پیشنهاد گردید، مطابقت دارد. تنها مشکل در مورد تحریم ایران، از دید کمپفر و لوینبرگ این است که تحریم مذکور طرف دیگر معادله یعنی تأثیرهای مطلوب درخصوص کشور مورد تحریم را مدنظر قرار نمی‌دهد.

طبق نظریات کمپفر و لوینبرگ، اگر هدف از تحریم آرام نمودن گروه‌های فشار داخلی است، این هدف از طریق وارد کردن "هزینه‌های اندک به اقتصاد کشور تحریم‌کننده با استفاده از تحریم‌های ناکارا و یا جزئی همراه با تأثیرات حداقل بر بازار"، دست یافتنی است - که معمولاً به معنای هدف قرار دادن جریان‌های تجاری است که انعطاف‌پذیری بالا در عرضه و تقاضا دارند. (۱۵) تسکین گروه‌های فشار داخلی با قراردادن قدرت اختیار بالا در اجرای تحریم نیز میسر است که به نظر می‌رسد در مورد تحریم ایران این امر صادق باشد. اما اگر کشور تحریم‌کننده در دستیابی به اهداف سیاسی مورد نظر جدی باشد، تحریم باید در جهت آسیب و یا منفعت رسانی به گروه‌های مشخص در کشور مورد تحریم بویژه در چارچوب سیاست برنامه‌ریزی شده طراحی شود. (۱۶) در این قالب، محدودیت‌های مستقیم بر جریان سرمایه برای تضعیف اقتصاد کشور مورد هدف و افزایش احتمال آشوب‌های سیاسی بیش از همه کارا و مؤثر خواهد بود. بعلاوه، تحریم بر سرمایه‌گذاری باید با تحریم تجاری به منظور ایجاد حداکثر آشفستگی در اقتصاد کشور مورد هدف همراه باشد.

قدر مسلم هدف از اعمال تحریم‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاری ثانویه، تحت فشار قراردادن گروه خاصی در ایران نیست، منع فعالیت‌های اقتصادی در بخش نفت، کل اقتصاد ایران را مورد آسیب قرار می‌دهد و بنابراین به تمام ملت صدمه می‌زند. برخلاف آفریقای جنوبی که در آنجا اقلیت سفیدپوست مدنظر بود، اینکه کدام بخش از جامعه ایران مورد هدف آمریکاست مشخص نیست. البته برخی می‌توانند مدعی شوند از آنجا که صنعت نفت ایران دولتی است، آمریکا به مردم ایران و سایر کشورها اعلام می‌کند که برخی مدیران کشور هستند که باید مورد تنبیه و مجازات قرار گیرند؛ و به فرد فرد مردم ایران نشانه‌هایی مبنی بر اینکه زمینه‌های فعالیت جمعی فراهم گشته، ارسال می‌دارد تا توده مردم به مخالفت برخاسته و به تغییر و تحولات سیاسی شتاب بخشد. ولی این چنین تعبیری از سیاست تحریم ثانویه بیشتر به یک آرزو شباهت دارد تا تحلیلی عقلایی از گروه‌های اجتماعی و سیاسی موجود در ایران و نحوه‌ای که این گروه‌ها به خاطر تحریم تحت فشار قرار خواهند گرفت.

تحریم ایران و سیاست در آمریکا

سه نظریه متفاوت در مورد تحریم اقتصادی که در بالا به آن اشاره شد، رویکردهای مختلف جهت دفاع و یا مخالفت با تحریم آمریکا علیه ایران را مورد بررسی قرار داده است. بحث در مورد تحریم به عنوان سیاست اقتصادی (ابزار سیاست خارجی) یا نتیجه مذاکره و مرادده میان گروههای ذی نفع به نوعی برای ما سازوکار تفکر در مورد سیاستهای آمریکا را فراهم می آورد. مفهوم سازیهای متفاوت در خصوص نقش تحریم در سیاستهای آمریکا در بخشهای بالا مورد تحلیل قرار گرفت و موارد اختلاف آشکار گردید. در این بخش، به سیاست داخلی آمریکا و آنچه که تحریم ایران در مورد سیاست روزمره آن کشور به ما می گوید، اشاره می شود.

از نظر نگارنده، نقطه آغازین تحریم آمریکا علیه ایران، یعنی نقطه شروع تحلیل تحریم در چارچوب سیاست در آمریکا، این واقعیت است که لایحه تحریم به اتفاق آرا در سنا و مجلس نمایندگان به تصویب رسید، به رغم اینکه تحریمهای ثانویه فی نفسه همواره در مجلس نمایندگان جنجال آفرین بوده و علایمی دال بر اینکه جامعه اقتصادی آمریکا از تصویب این لایحه راضی نبود، وجود داشت. دلیل این گرایشهای شدید ضدایران چیست؟^۱ تحریم کوبا حداقل بحث پرشور و هیجانی در مورد عقلایی بودن فشار بیش از حد به کوبا و عواقب لایحه تحریم کوبا برای رابطه بین قوه های مقننه و مجریه در آمریکا و روابط آمریکا با همسایگان نزدیک و متحدان آن کشور مطرح نمود. حتی اگر بپذیریم که تحریمهای کوبا و ایران به لحاظ آنکه هر دو انعکاس تمایل کنگره به هژمونی و تفوق جهانی آمریکا می باشد، شبیه هم بودند، تصویب لایحه تحریم علیه ایران به اتفاق آرا با استفاده از تحلیل فوق در مورد تحریمها به طور کل، ما را حداقل به دو نتیجه زیر هدایت می کند:

۱. دخالت پر سروصدا و برنامه ریزی شده یک گروه فشار و عدم مواجهه با مخالفتهای سازمان یافته، در ایجاد یک سلسله وقایع غیر قابل جلوگیری بسیار موثر بود.
 ۲. بی اهمیت بودن ایران از نظر منافع داخلی آمریکا شرایطی را بوجود آورد که در آن رأی ضدایران برای هیچ یک از نمایندگان مجلسین آمریکا هزینه سیاسی نداشت.
- به عبارت دیگر، سیاستگزاران آمریکا که به تازگی اغلب قادر به اتفاق نظر یا حتی تعامل منطقی در خصوص بسیاری از مسائل حساس داخلی و خارجی نیستند، همیشه در

۱. به نظر من، از آنجا که نام کشور لیبی به لایحه به طور شتابزده در آخر اضافه شد، اقدام علیه لیبی فقط برای این بود که توجه به تمرکز بر ایران را کاهش دهد. بنابراین واقعاً می توان گفت که این قانون عملاً یک قانون ضد ایران است.

تلاش جهت یافتن دشمنانی می‌باشند که نه تنها "دشمن" آنها بوده- که می‌توان علیه آنها قانونی تصویب نمود- بلکه مهم‌تر از آن، از نظر نیروهای کثیر سیاسی در آمریکا نیز، تصویب قانون علیه آنها بی‌ضرر بوده و باعث ایجاد خشم در هیچ گروهی نمی‌شود. در این فرآیند، این سیاست‌گزاران از سوداگران سیاسی^۱ نظیر ایپک و یا حتی افرادی مانند پاتریک کلاوسون که برای آنان اعمال فشار بر ایران بیشتر یک شغل است تا انگیزه یا تمایل ایدئولوژیکی، مدد می‌گیرند.

بطور قطع کسانی بویژه در میان قشر تجاری و بخش نفت وجود دارند که با تحریمها بر مبنای منافع خود مخالفت می‌ورزند ولی مخالفت آنان بر منافع بالقوه و بالفعل مبتنی بوده است.^۲ بر این اساس، مخالفت آنان سروصدایی ایجاد ننموده و یا مهم‌تر از آن به اندازه کافی در خصوص تحریم ایران سازمان یافته نبوده است تا بتواند مانعی در راه سیاستی که مورد بهره‌برداری ایپک و سناتور داماتو گردید، ایجاد نماید. یک نمونه متضاد، نوع عکس‌العمل سریع شرکتهای نفتی آمریکا بود که دارای منافع و حضور اقتصادی گسترده در نیجریه می‌باشند و بشدت با تحریم احتمالی علیه آن کشور مخالفت کردند.

در اینجا مقصود بحث در مورد اراده آمریکا در خصوص برتری جهانی نیست، بلکه طرح سیاستهای جناحی است که این اراده را شکل می‌دهد و در نهایت در ویژگی‌های این اراده نیز بی‌تأثیر نیست. مسلماً سیاست خارجی هر کشوری باید حساس به منافع شکل یافته داخلی باشد. اما این حساسیت به الزامات دموکراسی با عکس‌العمل نشان دادن نخبگان سیاسی فقط به خواسته‌های گروههای تشکل یافته و قدرتمند تفاوت دارد و این تفاوت است که باید مورد توجه سیاست‌گزاران ایران قرار گیرد.

بازتاب تحریم ایران برای فرایند سیاست‌گذاری در ایران

بازتاب تحلیل فوق برای فرایند سیاست‌گذاری در ایران چیست؟ هریک از چشم‌اندازهای فوق به روشهای مختلف برخورد با تحریم آمریکا علیه ایران اشاره دارد. صریح‌ترین و ابزاری‌ترین رویکرد، تأکید بر عقلایی نبودن تحریم برای خود آمریکا و

1. political entrepreneurs

۲. ممکن است بحث شود زمانی که از فعالیت شرکتهای نفتی آمریکا در ایران از طریق دستورالعمل اجرایی کلینتون ممانعت به عمل آمد، آنها دلیل کمی در خصوص مخالفت با تحریم ثانویه علیه شرکتهای اروپایی و زاپنی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ایران داشتند و احتمالاً به همین دلیل حتی از تحریم ثانویه استقبال کردند.

غیرمنصفانه بودن موضع او در قبال ایران دارد، به امید آنکه بتوان از مخالفت‌های موجود ولی سازمان نیافته علیه تحریم ایران در آمریکا بهره‌برداری نمود. اگر نظریه معرفی تحریم به عنوان ابزار پیشبرد هژمونی آمریکا مقبول واقع شود، استراتژی تحکیم روابط ایران با تعداد هرچه بیشتر کشورها کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. اما اگر واقعیت سیاست گروه‌های فشار و ذی‌نفع آمریکا جدی گرفته شود، آیا اقدامی می‌توان در جهت معکوس نمودن روند دشمنی‌های فزاینده آمریکا در قبال ایران انجام داد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید مشکل را به دقت تشخیص داد و تحلیل حاضر بر این عقیده مبتنی است که مشکل ایران صرفاً مربوط به روابط عمومی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، سیاست‌های خصمانه آمریکا در قبال ایران به لحاظ عدم آگاهی سیاست‌گزاران آمریکا از وضعیت "واقعی موجود" در ایران و داشتن "اطلاعات غیرواقعی" اتخاذ نمی‌گردد. مطمئناً آنها "اطلاعات غیرواقعی" در اختیار دارند، ولی به دلیل اینکه در چارچوب سیاست قدرت در آمریکا، داشتن اطلاعات غیرواقعی بعضاً به نفع آنان نیز می‌باشد، اصراری در تهیه اطلاعات واقعی ندارند. آنها زمانی در پی اطلاعات صحیح خواهند بود که برخورد با مسائل ایران براساس این اطلاعات ناصحیح از نظر سیاسی برای آنها پرهزینه گردد. سیاستمداران آمریکا - راست، چپ و یا میانی - تا جایی که مخالفت با ایران از نظر سیاسی به نفع آنان باشد، بدون آنکه رأی را از دست بدهند، برضد ایران عمل کرده و این واقعیتی است که سیاست‌گزاران ایران باید درک نموده و بر حسب عواقب آن واکنش نشان دهند.

البته، دیدگاه مبتنی بر منافع، اهمیت ارتباطات و روابط عمومی را انکار نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان ابزار مناسبی در سیاست‌های شکل گرفته بر پایه منافع می‌بیند. به عبارت دیگر، سیاست مبتنی بر منافع بر بسیج منابع بالفعل و بالقوه متکی است که برای این منظور آگاهی از فنون روابط عمومی اجباری و الزامی می‌باشد. اما اولین گام، ارزیابی و تحلیل منابع بالفعل و بالقوه‌ای است که ایران در معادله نیروهای سیاسی در آمریکا در بردارد. اگر بپذیریم که موضع خصمانه فزاینده آمریکا برای منافع ایران زیان بار بوده و باید به نحوی در جهت خنثی‌سازی آن اقدام نمود، دیدگاه مبتنی بر منافع در قبال تحریم، برخلاف رویکردهای ابزارگرا، عرصه فعالیت‌های سیاست خارجی ایران را فقط محدود به تحکیم روابط با سایر کشورهای جهان، غیر از آمریکا و متحدان کاملاً پیرو آن نمی‌بیند، بلکه در جستجوی راه‌هایی خواهد بود که از طریق آن بتوان از منافع ایران در عرصه رقابتهای داخلی آمریکا دفاع کرد. البته پیدا کردن چنین راه‌هایی مستلزم بحث، گفتگو و مطالعه گسترده است، ولی از دیدگاه مبتنی بر منافع، مسلم این است که بدون حرکت در این جهت و با توجه به فعالیت‌های سازمان یافته برخی گروه‌ها بر ضد

ایران، و خلایبی که آنها با آن مواجه‌اند، این کشور هدف بسیار مناسبی برای سیاستهای هرچه بیشتر خصمانه دولت آمریکا باقی خواهد ماند.

یادداشتها

1. "Iran and Libya Sanctions Act of 1996", Section 3a.
2. William H. Kaempfer and Anton D. Lowenberg, *International Economic Sanctions: A Public Choice Perspective* (Boulder: Westview, 1992), pp. 1-2.
3. Andreas F. Lowenfeld, "AGORA: The Cuban Liberty and Democratic Solidarity (Libertad) Act." *American Journal of International Law* 90/3 (July 1996), 419-439.
قانون مزبور از رئیس جمهور می‌خواهد تا به وزیر خزانه‌داری و دادستان کل دستور دهد تا "به طور کامل مقررات کنترل دارایی‌های کوبا را مورد اجرا گذارند." این امر حاکی از آن است که تحریم کوبا دیگر برنامه تحریم درچارچوب اختیارات رئیس جمهوری بشمار نمی‌رود.
4. *Ibid*, p. 422
5. Baldwin, *Economic Statecraft* 15(1985) quoted in Kenneth W. Abbott, "Coercion and Communication: Frameworks for Evaluation of Economic Sanctions." *International Law and Politics*, 19 (1987), pp 781-802.
6. Gary Hufbauer, "Sanctions in the Middle East." Paper Presented at the Conference on Economic Sanctions and the Middle East: Political Rationale and Economic Effects. National Press Club, 29 April, 1996.
7. Audie Klotz, "Norms and Sanctions: Lessons from the Socialization of South Africa" *Review of International Studies*, 22/2 (April 1996), pp. 173-195.

A. بطور مثال رجوع کنید به:

- Louis Uchitelle, "Who's Punishing Whom? The Trade Ban in a Boomerang, US Companies Say." *The New York Times*, (11 September 1996).
- به نقل از ویلارد و رکس، معاون بین‌المللی اتاق بازرگانی آمریکا، اُچیتل می‌نویسد: آنچه سیاستمداران فراموش می‌کنند این است که شرکتهای خارجی مشتریان و عرضه‌کنندگان ما هستند و در آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند. با این کار ما به خود ضرر زده و خود را غیر قابل اطمینان جلوه می‌دهیم.
۹. این استدلال توسط گاری هافبایر از مؤسسه اقتصاد بین‌الملل ارائه داده شده و در مقاله بالا نقل شده‌است.
10. Patrick Clawson, "What to do about Iran." *Middle East Quarterly* (December 1995), pp. 39-49.

11. Kenneth W. Abbott, *Op.cit.*, p. 790.

۱۲. برای نمونه‌ای اخیر از این نوع استدلال رجوع شود به:

William Kristol and Robert Kagan, "A Foreign Policy for Candidate Dole". *Foreign Affairs* (July/ August 1996).

13. Kaempfer and Lowenberg. *Op.cit.*, p. 9.

14. Robert, Greenberger and Laurie Lande, *Wall Street Journal* (18 June 1996).

15. Kaempfer and Lowenberg. *Op.cit.*, p. 80

16. *Ibid*, p. 8.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی